

مانیفست یک فمینیست

در پانزده پیشنهاد

چیماماندا اینگوزی آدیشی

ترجمه فاطمه باغستانی



کتاب گره پهن

مقدمه مترجم

چیماماندا اینگوزی آدیشی نویسنده زن نیجریه‌ای است. او با رمان پرفروش نیمه یک خورشید زرد شناخته شد. او در بیشتر رمان‌ها و کتاب‌هایش دوران کودکی‌اش در نیجریه و جایگاه نژاد را به تصویر می‌کشد. به گزارش گاردین، این نویسنده موفق با نخستین رمانش جایزه اورنج ۲۰۰۷ را از آن خود کرد و بسیار معروف شد. آدیشی در مصاحبه‌اش می‌گوید: «در شهر دانشگاهی نسوکا در یک خانواده بزرگ و نزدیک به هم و شاد به دنیا آمدم. من اولین دختر بودم؛ پنجمین فرزند از شش فرزند خانواده بودم و بعد از آمدن سه فرزند اول، پدر و مادرم روشنفکترتر و آسان‌گیرتر شده بودند. دوران کودکی‌ام در شادی و راحتی گذشت. خانواده‌ام هنوز هم خیلی به هم نزدیک‌اند. پدرم استاد ریاضی بازنشسته است. مادرم با کار کردن به عنوان نخستین کارمند زن ثبت در دانشگاه، اسمش را در تاریخ ثبت کرد. هیچ‌یک از خواهر و برادرهایم خلاقیت خاصی ندارند. همه‌شان آدم‌های علم‌دوست و معقولی هستند. پدر و مادرم می‌خواستند من دکتر شوم به همین دلیل پزشکی خواندم، اما خیلی ناراحت بودم، باید فرار می‌کردم. پیشرفتم در پزشکی خیلی خوب بود اما اهمیتی به کاری که می‌کردم نمی‌دادم. در کلاس آناتومی شعر می‌نوشتم.»

این بانوی خوش‌قریحه با عنوان نویسنده‌ای نترس معروف است و در تمام آثارش هر گونه تبعیض نژادی، به‌ویژه تبعیض جنسیتی را به چالش می‌کشد.

مقدمه نویسنده

وقتی چند سال پیش یکی از دوستان دوران کودکی ام که حالا بانویی زیبا و قوی شده بود از من پرسید که چطور باید دختر کوچولوش را یک فمینیست بار بیاورد، اولین چیزی که به ذهنم رسید، این بود که خودم هم نمی دانم. به نظرم سؤال سختی بود.

اما من سخنرانی های زیادی در مورد فمینیسم انجام داده بودم و شاید همین موجب شده بود که او چنین سؤال سختی را از من به اصطلاح کارشناس بپرسد. علاوه بر این، سال های سال تجربه کمک در بزرگ کردن بچه های دوستان و فامیل داشتم؛ حتی مدتی به عنوان پرستار کودک کار کرده و خواهرزاده ها و برادرزاده هایم را هم خودم بزرگ کرده بودم. دیده ها و شنیده های زیادی داشتم و بیش از هر چیز در این مورد اندیشیده بودم.

در پاسخ به پیشنهاد دوستم، تصمیم گرفتم برایش نامه ای بنویسم و امیدوار بودم این نامه صادقانه و عملی باشد و بتواند به عنوان نقشه راهی برای تفکر فمینیستی کارآمد از آب دربیاید. این کتاب نسخه ای از همان نامه است که البته برخی جزئیات آن را تغییر داده ام.

اکنون که خود، مادر دختر بچه‌ای دوست‌داشتنی هستم، می‌دانم که تا وقتی خودت وسط گود نباشی، دادن توصیه‌هایی برای بزرگ کردن دختر بچه‌ها ساده‌ترین کار است.

هنوز فکر می‌کنم از لحاظ اخلاقی ضروری است که گفت‌وگوهایی صادقانه دربارهٔ پرورش متفاوت کودکان داشته باشیم و ساعت‌ها بحث کنیم که چگونه می‌توان دنیایی عادلانه‌تر برای زنان و مردان خلق کرد.

دوستم در جواب نامهٔ من نوشت که به توصیه‌هایم عمل می‌کند، و وقتی خودم یک بار دیگر از دید یک مادر نامه‌ام را خواندم، مصمم شدم تمام توصیه‌های آن را به کار گیرم.

آیچیوله^۱ عزیزم!

چه نام زیبا و باشکوهی برای دختری انتخاب کرده‌ای: «چیزالوم آدانورا^۲»! دختری بسیار زیبایی است. فقط یک هفته دارد، اما در این سن کم هم نسبت به دنیای پیرامونش کنجکاو است. چه کار عظیمی انجام داده‌ای! انسانی را به این دنیا دعوت کرده‌ای. تبریک، کمترین کاری است که می‌توان انجام داد.

یادداشت تو مرا به گریه واداشت؛ می‌دانم که خیلی وقت‌ها احساساتی می‌شوم. بدان که خودم را جای تو گذاشتم و بسیار جدی به این فکر کردم که چگونه می‌توانی دختری را زنی فمینیست بار بیاوری، و زمانی منظورت را درک کردم که دانستم خیلی وقت‌ها برای شرایط مختلف پاسخی فمینیستی ندارم. فمینیسم برای من همیشه بسته به شرایط تعریف شده است. اصل یا قانون از پیش تعیین شده‌ای برای آن ندارم و نزدیک‌ترین روشی که برای آن در ذهنم دارم به‌کارگیری دو ابزار فمینیستی است که آن‌ها را به‌عنوان نقطهٔ شروع برایت بازگو می‌کنم.

اولین ابزار، اساس فکری توست. همان باور محکم و تغییرناپذیری که همهٔ تصمیم‌های خود را با آن آغاز می‌کنی. اساس فکری تو چیست؟ یک اساس

1. Ijeawele

2. Chizalum Adaora